گپی با نخبگان جواد؛ عیسی زارعی

دکتر عیسی زارعی مدیرپژوهش دانشکده صدا و سیمای استان قم

آقای عیسی زارعی دارای مدرک دکتری از دانشگاه آزاد اسلامی همدان ، مدرس دانشگاه قم در رشته علم اطلاعات و دانش شناسی و مدیر پژوهش دانشکده صدا و سیمای استان قم است.
ایشان تاکنون موفق به اخذ جوایز بسیاری شده اند که از جمله آن ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پژوهشگر برتر سازمان صدا و سیمای جمهوی اسلامی ایران در سال ۱۳۹۱،
- مدیر نمونه آرشیو و کتابخانه، سازمان صدا و سیمای جمهوی اسلامی ایران در سال ۱۳۹۳
- دانشجوی شایستهٔ تقدیر در مقطع دکتری، در چهارمین جشنواره ملی برترین‌های سال علم اطلاعات و دانش‌شناسی، در آذرماه سال ۱۳۹۴

همچنین مقالات و کتب زیادی را در زمینه های علم اطلاعات و دانش‌شناسی، سواد اطلاعاتی، ارتباطات و... به چاپ رسانده اند.

در ادامه مصاحبه ای که با دکتر زارعی صورت گرفته را مطالعه نمایید.

لطفاً در ابتدا معرفی از خودتون داشته باشین؟ اهل کجا هستید؟ متولد چه سالی هستید؟
ابتدا در مورد عنوان این مصاحبه که «گپی با نخبگان» گذاشتید، باید بگم که خیلی نمی‌تونم باهاش ارتباط برقرار کنم و فکر می‌کنم که این عنوان برای منی که شاید جَست‌وخیز کوچکی در عرصه علم و دانش کردم، به نوعی بیش از حد و اندازه باشه، و برایم «ما لا یطاق» هست. یادم هست زمانی برای یک نشریه دانشجویی با یکی از اساتید بنام کشور مصاحبه می‌کردم. ایشون می‌گفت که من ترجیح میدم به جای القابی مثل دکتر و مهندس و استاد و نخبه و... به عنوان «کارگر فرهنگی» شناخته شوم. البته آن استاد بزرگوار کتابدار نبود، ولی فکر می‌کنم که ما کتابدارها بیشتر استحقاق داریم تا ما را کارگران فرهنگی بنامند، علتش هم اینه که ما تعلق داریم به فرهنگ‌سازترین نهاد اجتماعی یعنی کتابخانه‌ها.

اما در معرفی خودم هم عرض کنم که این حقیر در یکی از روستاهای استان همدان، به تعبیری به برهوت این دنیا پرتاب شدم. در زادگاه ما، مرحوم پدرم یکی از معدود مکتب رفته‌های روستا بود و صدای قرائت قرآنش پس از سال‌ها هنوز در گوشم هست. به ویژه در فصل زمستان که فراغتی از کار پیدا می‌کردند، بعضاً تا نیمه‌های شب به این کار مشغول بود. ما در آن روستا به لحاظ اقتصادی، البته خانواده ضعیفی نبودیم، در واقع دستمان به دهن‌مان می‌رسید، اما به سختی می‌رسید. گرچه غالب افراد روستا هم همین‌طور بودند. در آن فضای کشاورزی و کار بی‌وقفه که ضرورت زندگی روستایی بود، برای آنکه افراد به قوت لایموتشان برسند و تأمین معاش کنند، لازم بود همه اعضای خانواده کار کنند. به همین خاطر در آن فضا اگر فردی از اعضای خانواده می‌خواست تحصیلات را در سطحی بالاتر از سواد خواندن و نوشتن ادامه دهد، باید سایر اعضای خانواده از خودگذشتگی می‌کردند. این از خود گذشتگی از دو جهت بود، یکی آنکه هزینه‌هاش رو تأمین

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

می‌کردند و دوم آنکه نبودش رو باید جبران می‌کردند و تلاش بیشتری برای پر کردن جای خالی‌اش متحمل می‌شدند. خوشبختانه این بخت‌یاری را من داشتم که اعضای خانواده من، شاید به دلیل اینکه اندک استعدادی در من دیدند، این لطف را در حق من روا داشتند و اجازه دادند تحصیل را در مقاطع بالاتر ادامه دهم. با این وجود، من هم سعی می‌کردم که جبران مافات کنم، یعنی حداقل اگر نمی‌توانستم باری از روی دوششان بردارم، سعی می‌کردم باری هم روی دوششان نباشم. به همین دلیل از همان دوره‌ای که به ناچار برای ادامه تحصیل شهر قم آمده؛ یک شیفت مدرسه می‌رفتم و شیفت دیگر به کارگاه قالیبافی و قالی می‌بافتم. پس از آن هم که به دنبال راه‌اندازی نخستین دوره متوسطه به منطقه مهربان (منطقه‌ای مابین شهرستان همدان و بیجار)، برگشتم، یعنی در دوره دبیرستان؛ آنجا هم سعی می‌کردم که به‌نوعی خودکفایی و استقلال مالی داشته باشم؛ و لذا تابستان‌ها که کار کشاورزی تقریباً یک ماه مانده به شروع سال تحصیلی تمام می‌شد، من آن یک ماه را هم به شهر می‌آمدم و کار می‌کردم، تا بخشی از هزینه‌های خودم را تأمین کنم. به همین خاطر می‌توانم بگویم پیش از آنکه «کارگر فرهنگی» باشم، کارگر کارخانه، کوره‌های آجرپزی و کارگر ساختمانی بودم و به قول معروف از زمین خاکی شروع کردم (با خنده).

البته این را هم اضافه کنم که سختی‌ها آدم‌رو آبدیده و محکم می‌کند و شاید بخشی از سخت‌کوشی من در برهه‌های مختلف، از همین فراز و نشیب‌ها که از سر گذراندم، نشئت می‌گیرد. بنابراین اکنون که در قفا می‌نگرم، خوشحالی‌ام از این هست که این شرایط باعث شد تا من به‌شدت بکوشم و تلاش کنم و با شرایط مبارزه کنم و در مقابل موانع هیچ‌وقت کم نیاورم، حتی در سخت‌ترین شرایط. بخش زیادی از عناوینی که شاید در کارنامه کاری من می‌بینید، آبشخورش از همان دوره است. همه این‌ها موجب شده که از وضعیتی که داشتم و دارم، تا حدود زیادی خشنود باشم.

سال ۱۳۷۵ با معدل بالا دیپلم تجربی گرفتید و با آرزوی پزشکی کنکور دادید. چی شد که سر از رشته کتابداری در آوردید؟

رتبه من در کنکور سراسری ۱۵۰۰ بود و خب طبیعتاً همه انتظار داشتند که من در رشته پزشکی قبول بشوم. برای انتخاب رشته، با توجه به اینکه در فصلی بودیم که معلم‌ها در دسترس نبودند؛ تنها فرد باسوادی که توانستم در روستا پیدا کنیم، یکی از دوستان بزرگوارم بود که در آن زمان دانشجوی فوق‌دیپلم رشته تکنولوژی تولیدات دامی در دانشگاه بوعلی سینای همدان بود. با ایشان در اتاق تیرپوش و گلین روستایی نشستیم تا انتخاب رشته کنیم. اولویت من هم دو چیز بود: اول با توجه به اینکه دوری از خانواده برای من بسیار سخت بود، فقط شهرهای همدان، قم (چون برادرم در قم اقامت داشت) و تهران (چون به قم نزدیک بود) مدنظرم بود؛ و دومین اصل هم این بود که رشته‌هایی را انتخاب کنیم که بازار کار داشته باشند. به همین خاطر کد رشته‌های دبیری را در اولویت گذاشتیم (هر چند بعد از اعلام نتایج کنکور، متوجه شدیم ازآنجایی‌که این کدها را به‌طور ویژه در برگه دیگری یادداشت کرده بودیم، به‌طور کلی فراموش کردیم که در برگه انتخاب رشته وارد کنیم!).

خب در اولویت‌بندی رشته‌ها بعد از دبیری، اولویت را به رشته پزشکی دادیم. در حین اینکه کدهای مربوط به پزشکی و دندانپزشکی را جدا می‌کردیم، رسیدیم به رشته‌ای به نام «کتابداری در شاخه پزشکی». با مشورت با هم هر دو به این نتیجه رسیدیم که این رشته (یعنی کتابداری پزشکی) به‌احتمال‌زیاد باید یکی از زیرشاخه‌های رشته پزشکی باشد! خلاصه هفتمین یا هشتمین انتخابم، کتابداری پزشکی بود. در همین عنوان هم فقط پزشکی‌اش را دیده بوده؛ لذا جواب کنکور که آمد و یکی از همکلاسی‌هایم که زودتر از من از نتایج خبردار شده بود، وقتی به من گفت: «چطوری کتابدار؟»؛ اولش باور نکردم که این رشته را انتخاب کرده باشم؛ ولی وقتی دوباره برگه انتخاب رشته را دیدم متوجه شدم که بله همین رو وارد کرده بودم. البته همه کد رشته‌های بعد از کتابداری رو هم قبول شده بودم.

قبلاً گفته بودید درحالی‌که برای تغییر رشته آماده بودید، یک نفر باعث شد که در کتابداری ادامه بدید. از اینکه تغییر

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

رشته ندادید، پشیمان نیستید؟
آن زمان خیلی دیدگاه خوبی در جامعه نسبت به کتابداری وجود نداشت؛ عامل دیگری که باعث شده بود برای تغییر رشته تمایل داشته باشم، این بود که یکی از معلمان دبیرستان که انسان بزرگواری هم بود؛ وقتی فهمیده بود که من رشته کتابداری قبول شدم، به دوستم گفته بود: «بهش نگو، ولی کتابداری رشته‌ای زنانه است!» (با خنده). ازآنجایی‌که در کلاس ترم اول دانشگاه هم که ثبت‌نام کردیم، خانم‌ها در اکثریت مطلق بودند، نظر ایشان تقویت می‌شد؛ همه این‌ها باعث شد که به سمت تغییر رشته بروم.

تغییر رشته هم آن زمان فرایند طولانی و پیچیده‌ای بود؛ باید دانشگاه مقصد و مبدأ را راضی می‌کردی، بعد با سازمان سنجش مکاتبه می‌کردی. من هم تمام این فرایندها را طی کردم و همه موافقت‌ها و نامه‌ها را گرفتم. آخرین نامه را که گرفتم؛ باید آن را برای دانشگاه علوم پزشکی ایران می‌بردم و کار انتقال، نهایی می‌شد. شبی که فردایش باید به قول معروف شلیک نهایی رو می‌کردم، با یکی از دوستان ترم بالایی (آقای دکتر شهرام صدقی)، در این خصوص صحبتی در گرفت. ایشان وقتی فهمید که من قصد تغییر رشته دارم، با عشق و علاقه عمیقی که به این رشته داشت، در خصوص فلسفه رشته، کارکردها و جذابیت‌های رشته کتابداری و... به‌طور مفصل سخن گفت. همین کافی بود که نظر من به‌کلی تغییر کند و لذا آن نامه را همان شب، لای سررسید گذاشتم و هنوز هم دارمش؛ و این شد که پنجره گشوده به بوستان کتاب رو این بار آگاهانه برگزیدم.

و اما در مورد علاقه و عدم پشیمانی که گفتید، عرض کنم که این حوزه، حوزه‌ای بین‌رشته‌ای هست و تنوع و گستردگی فراوانی در آن وجود دارد، و لذا شما با هر نوع انگیزه و سلیقه‌ای که وارد آن بشوید، علائق مورد نظر خودتان را می‌توانید در آن پیدا کنید. دنیای کتاب و کتابخانه و اطلاعات و مافیهای آن، دنیای شیرینی است که «هر دم از این باغ بری می‌رسد». اگر از نفس کشیدن در میان کتاب‌ها پشیمان باشم که باید به مشاعر خودم شک کنم! لذا هدایتم به این سمت‌وسو را لطف خدای متعال می‌دانم و شکرگزارم.

بعد از گرفتن مدرک کارشناسی وارد فضای کار شدید و وقفه‌ی نُه ساله بین دوران کارشناسی و کارشناسی ارشد شما پیش آمد. اگر به اون دوران برگردید، باز هم تجربه کاری را به تحصیل ترجیح می‌دهید یا اینکه بلافاصله به ادامه تحصیل می‌پردازید؟
تصمیم‌های ما تابع شرایطی هست که در آن هستیم. اگر به عقب برگردم با همان شرایط، خب دوباره همان مسیر رو خواهم رفت. آن زمان به دلیل شرایط زندگی، باید وارد فضای کار می‌شدم و می‌شود گفت به اجبار بود. رابرت فراست در یکی از شعرهایش می‌گوید: اگر در جنگلی گرفتار شوم و دو راه بیشتر نداشته باشم، از راهی می‌روم که کمتر پاخورده باشد. در صورت برگشت زمان، شاید من هم به دنبال تجربه دیگری بروم و راه دیگری را انتخاب کنم.

اما در مورد تأثیر سال‌هایی که در محیط کار وارد شدم، باید بگویم که بله در گام‌ها و مدارج بعدی خیلی مؤثر بود؛ چرا که خیلی از مباحث را باید در محیط کار تجربه نمود؛ وگرنه حالتی انتزاعی و ذهنی به خود می‌گیرد. شاید شما هم این برداشت را داشته‌اید که اساتیدی که تجربه کار در فضای کتابخانه داشته‌اند، نوع آموزششان، نوع مواجهه آن‌ها با دانشجو، میزان فهم و درکشان از کارکردها و فرایندهای کتابخانه‌ها، با اساتیدی که این تجربه را از سر نگذرانده‌اند، قدری متفاوت هست. برای همین هست که این تجربه کاری خیلی کمک می‌کند به ما که خیلی عمیق‌تر و عملیاتی‌تر مفاهیم این حوزه را درک کنیم. تا بتوانیم خیلی ملموس‌تر و عینی‌تر به دانشجویان انتقال دهیم.

به‌عنوان یک دانشجوی رشته کتابداری برایم جالب هست که فردی از رشته ما در حوزه رسانه و ارتباطات حرف‌هایی برای گفتن دارد. از نحوه آشنایی و ورودتان به صداوسیما بفرمایید.
البته اینکه گفتید من حرفی برای گفتن دارم، واقعاً این‌طور نیست؛ درست‌تر این است که من از نظرات صاحب‌نظران حوزه رسانه و ارتباطات استفاده می‌کنم. من اعتقادم بر این است که شما وقتی شغلی را در جایی می‌پذیرید، آن شغل یک سری شرح وظایف مشخصی دارد که شما می‌توانید انتخاب کنید که فقط در همان چارچوب و قواعد حرکت کنید یا فراتر از آن چارچوب عمل نمایید. برای مثال شما وقتی وارد یک کتابخانه می‌شوید، می‌توانید بگویید که من بهترین عملکردم این هست که کتابخانه را به بهترین شکل آماده کنم، منابعی را تهیه کنم و خدمات بهتری را ارائه نمایم؛ یا اینکه افق نگاهتان فراتر از این باشد تا هم تأثیرگذاری خودتان رو نشان دهید و هم تأثیرگذاری آنجایی که بدان تعلق دارید؛ چراکه گفته‌اند: «شرف المکان بالمکین»، ارزش هر جایگاهی به فردی هست که به آن تکیه زده است.

به همین خاطر زمانی که من وارد کتابخانه شدم، اصلاً نگاهم این نبود که فقط بهترین خدمات رو در کتابخانه به کاربران بدهم، البته این‌ها هم در جای خودش خوب هست و باید باشد؛ اما من نگاهم فراتر از این‌ها بود. فلذا یک سری طرح‌هایی

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

را در آن مرکز پژوهشی ارائه دادم که هم مرتبط با فعالیت‌های کتابخانه بود و هم فراتر از فعالیت‌های جاری آنجا بود؛ مثلاً طرح کتابشناسی دین و رسانه که در راستای مأموریت‌های آن مرکز پژوهشی بود را تدوین کردم که به شکل کتاب چاپ شد؛ نمایه‌هایی برای مجلات آن سازمان ایجاد کردیم و نیز یک سری کتاب‌هایی را در زمینهٔ رسانه تدوین کردم (مانند کتاب رسانه ملی و فرهنگ کتاب‌خوانی) و همین‌ها باعث شد که در سازمانی که افراد زیادی عنوان رسمی و شغلی پژوهشگر داشتند، در یکی از سال‌ها، بنده را به‌عنوان پژوهشگر برتر انتخاب کردند.

اما اینکه چرا در حوزه رسانه و ارتباطات نوشته‌جاتی داشته‌ام، یکی از دلایلش محیطی هست که در آن کار می‌کنم که یک سازمان رسانه‌ای است. و دلیل دیگر هم نزدیکی رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی به رشته ارتباطات هست؛ چون اطلاعات و ارتباطات نزدیکی زیادی با هم دارند. ارتباطات فرایند مبادله پیام را بررسی می‌کند و اطلاعات محتوای پیام را. یعنی ما بیشتر به محتوای پیام توجه می‌کنیم و آن‌ها به مجرای پیام و کانال ارتباطیِ؛ از طرفی در محیطی که اطلاعاتی نباشد، ارتباطی اتفاق نمی‌افتد و این‌ها خیلی به هم نزدیک هستند. به‌ویژه در حوزه مهارت‌های ارتباطی که در مواجهه با مراجعه‌کننده و خدمات مرجع تأثیر زیادی دارد. همان خدمات مرجعی که از نظر رانگاتان کارکرد غایی کتابخانه است، پایه و اساسش همین مهارت‌های ارتباطی هست؛ از این جهت برایم جذاب بوده و دنبال می‌کنم.

در کنار شغل اصلی‌تان در صداوسیما، به تدریس در دانشگاه قم هم مشغول هستید. چه برنامه‌ای برای آینده دارید؟ دوست دارید در حوزه رسانه ادامه بدید یا به هیئت‌علمی شدن در دانشگاه هم‌فکر می‌کنید؟
هر دو جهت، اشتغال کاری و تدریس جذابیت‌های خودش را دارد و هر دو را هم‌زمان پیگیری می‌کنم؛ اما راستش هیئت‌علمی شدن در شرایط فعلی اولویت من خاص و ویژه‌ای ندارد، گرچه موقعیتی است که در جای خودش واجد ارزش هست؛ دلیلش هم این است که فکر می‌کنم هر فردی می‌تواند در همان جایگاهی که حضور دارد، اگر کار خودش را به نحو احسن انجام دهد، تأثیرگذار باشد. در شرایط فعلی در جایی که هستم، هم از کارم لذت می‌برم و هم عرصه‌های زیادی در آن برای گشایش و پیشرفت وجود دارد. برای آینده هم اگر قوه الهی مددی بگشاید، برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت زیادی دارم. از جمله این برنامه‌ها، کمک به راه‌اندازی رشته مطالعات آرشیوی در دانشگاه صداوسیماست که مراحل مقدماتی آن در حال انجام است.

در تدریس به شیوه یادگیری مشارکتی عمل می‌کنید و رابطه دوستانه‌ای هم با دانشجوها دارید. چه چیزی در انتخاب این شیوه تدریس در شما تأثیرگذار بوده است؟
روانشناسان، یادگیری را تغییر در رفتار تعریف می‌کنند. چنین برداشتی از یادگیری، طبیعتاً با امر و نهی و برخوردهای سلبی و... اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه در محیط دوستانه و صمیمی و در فرایند ارتباطی کامل رخ می‌دهد. مطالعات من در حوزه ارتباطات انسانی به من ثابت کرده که ارتباطات انسانی وقتی مؤثر است که از احترام متقابل در میان باشد. قاعدتاً اگر این احترام متقابل و این صمیمیت در کلاس نباشد، یادگیری هم اتفاق نمی‌افتد. محفوظات و دریافت‌های ما وقتی نهادینه می‌شود که در فرایند آموزش مشارکت کنیم و یک نوع یادگیری مشارکتی را تجربه کنیم. وقتی افراد مشارکت نکنند و ما به‌صورت یک‌طرفه جزوه‌ای را انشاء کنیم و آخر سر هم امتحانی گرفته شود، نهایتش این هست که یک سری محفوظاتی در ذهن افراد هست که بعد از مدتی هم از بین می‌رود. اما اگر ما توانستیم در کلاس، فرایند یادگیری را به همان تغییر رفتار تبدیل کنیم، موفق عمل کردیم. نکته دیگر هم این هست که همه این کلاس رفتن‌ها و دانشگاه آمدن‌ها جزئی از زندگی است و خارج از آن نیست. این‌طور نیست که من از زندگی خودم جدا بشم و بیایم برای ساعاتی نقش استادی ایفا کنم و بعد دوباره از کلاس جدا شوم و بروم زندگی کنم؛ بلکه همه این فعالیت‌ها از نظر من در بطن و جریان زندگی جاری و ساری است. از یکی از دانشجویان مرحوم دکتر حری، در جایی مطلبی خواندم. ایشان به این مضمون نوشته بود که یک‌بار پایان‌نامه‌ام را با اضطراب و استرس فراوانی پیش دکتر حری بردم و ترس این را داشتم که الآن چه اشکالاتی از من خواهند گرفت، اما وقتی پایان‌نامه را روی میز ایشان گذاشتم، دکتر حری پایان‌نامه را کنار گذاشت و صندلی را جلو کشید و با حالتی صمیمانه گفت: «بگو ببینم، خودت چطوری؟»

بنابراین اینکه ما محیط خشک علمی را خشک‌تر کنیم و فکر کنیم که اینجا یک محیط یک‌طرفه‌ای است که ما عامل انتقال‌دهنده دانش هستیم و دانشجوها یادگیرندگانی صرف؛ این‌طور نیست. اتفاقاً من همیشه از رفتار، گفتار و کردار دانشجوها می‌آموزم و این یادگیری متقابل و دوطرفه و در واقع شکل‌گیری چرخه یادگیری است که فرایند آموزش را شیرین و دوست‌داشتنی می‌کند.

ایجاد یک توازن و تعادل بین کار، پژوهش، تدریس و البته زندگی شخصی قطعاً یک برنامه‌ریزی بسیار جامع رو می‌طلبه، برنامه‌ریزی چه جایگاهی در زندگی شما دارد و در این زمینه چه توصیه‌ای به دانشجویان دارید؟
همه این‌ها برمی‌گردد به مدیریت زمان؛ ما اگر زمان رو خوب مدیریت کنیم، بعداً می‌توانیم وقت هم اضافه بیاوریم. یادم

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

هست آقای دکتر اسفندیاری به نقل از آقای دکتر فتاحی می‌فرمودند که «ذهن من مثل کامپیوتر هست و تمام فعالیت‌هایی که باید در طول هفته و ماه انجام بدهم، تماماً به‌صورت منظم و طبقه‌بندی شده در ذهن من هست». و خود آقای دکتر اسفندیاری می‌گفتند که اون زمان من تعجب می‌کردم از سخن دکتر فتاحی، اما بعداً دیدم که چنین چیزی شدنی هست و خودم هم آن رو تجربه کردم.

من فکر می‌کنم که اگر ما خودمان را عادت بدهیم به اینکه همه امور طبق برنامه‌ریزی باشد و از زمان هم به نحو احسن استفاده بکنیم و سرگرمی‌های جانبی مثل تلویزیون و فضای مجازی و... رو هم بتوانیم مدیریت کنیم. همه این‌ها بستگی دارد به اینکه شما هدف داشته باشید. در داستان «آلیس در سرزمین عجایب»، آلیس می‌پرسد: از کدوم راه بروم؟ گربه جواب می‌دهد کجا می‌خواهی بروی؟ وقتی آلیس می‌گوید: «نمی‌دانم»؛ گربه به آلیس می‌گوید: پس از هر راهی بروی، فرقی نمی‌کند. بنابراین اگر شما بدون هدف باشید، از هر راهی که بروید فرقی نمی‌کند؛ چه چند ساعتی تلویزیون نگاه کنید و چه در فضای مجازی باشید، چه فرقی دارد. اما اگر از صبح برنامه شما مشخص باشد، آن‌وقت هست که دنیای ذهنی، شما را هدایت می‌کند و می‌توانید به‌صورت هدفمند به اهدافتان برسید. و چون شما برنامه‌ریزی کرده‌اید که این کار را باید امروز انجام بدهید و برای فردا یک کار دیگه‌ای دارید، پس تمام تلاشتان را به کار می‌بندید که آن را به اتمام برسانید.

در بین اساتید دانشگاه قم به کسی که مطالعات جانبی زیادی دارد، معروف هستید. چقدر این موضوع در موفقیت شما تأثیرگذار بوده است؟و موضوعات مورد علاقه شما برای مطالعه چه موضوعاتی هستند؟
اولاً باید بگویم که مطالعه به‌طور کلی در موفقیت همه آدم‌ها، از جهات مختلف تأثیرگذار هست. شما زندگی افراد موفق را که نگاه می‌کنید، می‌بینید که مطالعه جزئی از زندگی آن‌ها بوده، چراکه مطالعه افق نگاه انسان را گسترش می‌دهد و در صحت و درستی تصمیم‌گیری‌ها کمک‌کننده هست. و کسانی که با دید وسیع‌تر تصمیم‌گیری می‌کنند، موفق‌تر هم خواهند بود و احتمال شکست کمتری خواهند داشت.

بنده یک سری از مطالعاتم را به لحاظ ارتباط با رشته و شغلی که دارم، و دروسی که تدریس می‌کنم، انجام می‌دهم. در خصوص مطالعات حرفه‌ای، ایده‌ای که دارم این هست که ما در عرصه‌های مطالعاتی خودمان هم باید نگاه بکنیم و خلأها پیدا کنیم و بعد بیاییم در آن زمینه خودمان را با مطالعه و کنکاش تقویت کنیم و این امر باعث موفقیت ما خواهد شد. و اما بخش دیگر مطالعاتم بر اساس علایق هست؛ مثل تاریخ، بخصوص تاریخ معاصر که پیوند می‌خورد با سیاست. همچنین به مباحث جریان‌های فکری و دینی و... علاقه‌مندم و پیگیری می‌کنم. ضمن اینکه به شعر و ادبیات هم علاقه ویژه‌ای دارم و از آن لذت می‌برم.

برخی‌ها معتقدند که بهتر هست دوره کارشناسی رشته علم اطلاعات و دانش شناسی نباشد و افرادی که می‌خواهند به این رشته بیایند ابتدا در یک حوزه موضوعی تخصص پیدا کنند و بعد مهارت‌های کتابداری را نیز فرا بگیرند، نظر شما در این باره چیست؟
شما اگر در مجموعه‌ای بخواهید موفق عمل کنید، اصطلاحاً باید هم ژنرال داشته باشید و هم سرباز. در واقع یک سازمان برای اینکه موفق باشد، از همه رده‌ها نیرو نیاز دارد؛ اما وقتی همه شدند ژنرال، آن ژنرال‌ها وظیفه سرباز را انجام نمی‌دهند. ما به یک سری از نیروها در کتابخانه‌ها نیاز داریم که کارهای اجرایی و عملیاتی را به سرانجام برسانند؛ لذا افرادی با مدارج پایین‌تر نیز در جای خودش مورد نیاز کتابخانه است. البته ما یک سری افراد که دانش موضوعی در یک زمینه خاص داشته باشند و در مقاطع بالاتر، مهارت‌های کتابداری را کسب کنند، نیاز داریم که اتفاقاً به‌نوبه خود می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشند، اما اینکه ما فقط توجهمان را به مقاطع بالاتر داشته باشیم و بگوییم که مقطع پایین‌تر حذف شود، خیلی نمی‌تواند مطلوب باشد.

در خاطراتتان گفته بودید که وقتی برای اولین بار شما را کتابدار صدا زدند غمگین و سرخورده شده بودید. اما زمانی که صحبت از تغییر نام رشته بود، بر خلاف بسیاری از افراد با تغییر اسم رشته مخالف بودید و کتابدار بودن را مایه افتخار خود می‌دانید. لطفاً در این مورد توضیح دهید.

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

البته الآن دیگر بحث در مورد تغییر نام رشته خیلی وجهی ندارد. آن زمان بحث‌ها در این مورد خیلی داغ بود و من هم نوشته‌ای را منتشر کردم و حرفم این بود که خیلی به دنبال بازی با کلمات و واژگان نباشیم. به قول دیوید برلو «معنی در آدم‌هاست». به عقیده وی، در واقع کلمات به‌خودی‌خود هیچ معنایی ندارند، بلکه ما آدم‌ها بدان معنا می‌بخشیم. پس‌واژه‌ها یک سری مفاهیم انتزاعی جدای از ما نیستند و این ما هستیم که به آن‌ها جایگاه و ارزش و اعتبار می‌دهیم. آن زمان سخن من این بود که اگر می‌بینَیم این واژه در جامعه دارای ارزش نیست، ما باید جوری کارکردهای آن را در جامعه بازتاب بدهیم که جامعه به جایگاه آن پی ببرد.

البته الآن دیگر نام رشته تغییر کرده و دیگر بحث درباره آن یا صحبت از تحولی دیگر راه به‌جایی نمی‌برد؛ لذا باید سعی کنیم همین عنوان جدید را در سپهر کتاب و کتابخانه و اطلاعات و... بازتعریف کنیم. در حال حاضر ملاحظه می‌کنید یک عده می‌گویند ما «اطلاع‌رسان» هستیم و عده‌ای دیگر «دانش شناس» و اسامی از این قبیل؛ من نظرم این است که واژه «کتابداری» می‌تواند چتری باشد که همه این‌ها را زیر بال و پر خود بگیرد؛ همان‌گونه که وقتی نهاد کتابخانه همه انواع منابع (پایان‌نامه، مجلات، نرم‌افزارها و ...) را در خودش جای داد، ما عنوان کتابخانه را عوض نکردیم؛ همچنین بخش‌های دیگر را نگفتیم: «پایان‌نامه خانه»، یا نگفتیم «نرم‌افزار خانه». بلکه کتابخانه مانند مادر همه این واژه‌ها در برگیرنده و معناساز همه این مفاهیم شد. بنابراین ما می‌توانیم واژه «کتابداری» را هم در همین جهت تقویت کنیم که وقتی می‌گوییم کتابدار یعنی کسی که در هریک از شاخه‌های مدیریت دانش، علم‌سنجی، بازیابی اطلاعات، اطلاع‌رسانی، دانش‌شناسی، و حتی مطالعات آرشیوی و.... تخصص دارد. لذا همه این‌ها زیر چتر کتابداری می‌توانند گرد هم بیایند.

فکر می‌کنید مهارت‌های مورد نیاز یک دانشجوی کتابداری که بتواند برای بعد فارغ‌التحصیلی خود آرامش خاطر در جهت کسب‌وکار داشته باشد چه چیزهایی است؟
امروز رشته ما با حوزه آی‌تی پیوند خورده و رابطه نزدیکی پیدا کرده و خیلی از مباحث فناوری‌های اطلاعاتی وارد رشته ما شده است، به همین خاطر قاعدتاً کسی که الآن می‌خواهد فارغ‌التحصیل رشته شود، باید در زمینه‌هایی مثل برنامه‌نویسی، طراحی وب، طراحی پایگاه داده و... مهارت داشته باشد. امروزه عرصه‌های گسترده‌ای را در حوزه مرتبط با فناوری‌های اطلاعاتی می‌بینید که باید کتابداران این توانایی‌ها را در خودشان تقویت کنند. و اتفاقاً طبق همان اصلی که گفتم ما باید خلأها را شناسایی کنیم و خودمان را در آن جهت تقویت کنیم، در اینجا هم همین‌طور هست؛ درحالی‌که اکثر افراد در زمینهٔ فناوری‌های اطلاعاتی مشکل دارند.

البته مباحث عمومی دانش کتابداری را هم باید به‌خوبی بلد باشند و به لحاظ استفاده از منابع خارجی و لاتین هم باید حتماً زبان انگلیسی را تقویت بکنند. اما نکته مهم در یادگیری این مهارت‌ها هم این هست که ما باید سعی کنیم خودآموز باشیم؛ چرا که در فرصت محدود ترم‌های دانشگاهی چیز دندان‌گیری دست ما را نمی‌گیرد؛ پس باید خودیادگیر باشیم تا بتوانیم خودمان را بالا بکشیم.

در زندگی بسیاری از افراد موفق انسان‌ها و کتاب‌هایی باعث تغییر و تأثیر شده‌اند. آیا در زندگی شما هم این‌گونه بوده است؟
من به مطالعه سرگذشت افرادی را که با شرایط موجودشان کنار نیامده‌اند و در واقع شرایط را به نفع خودشان تغییر داده‌اند، علاقه‌مندم و کلاً مطالعات جدی من با همین سرگذشت نامه‌ها شروع شد. از جمله کتاب‌هایی که زمان دانشگاه در این حوزه مطالعه می‌کردم، کتاب «شبه خاطرات» بود از علی بهزادی. ایشان روزنامه‌نگار باسابقه‌ای بود که پیش از انقلاب تقریباً با اغلب سران حکومت و افراد سرشناس مراوده داشت و این کتاب خاطرات و تجربیاتش در برخورد با این افراد را

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

شامل می‌شود و ویژگی‌های شخصیتی هر کدام از این افراد مهم تاریخ معاصر را در آن بیان نموده است. مطالعه این کتاب بسیار برایم دل‌چسب بود. یا شرح‌حال افرادی مثل استفن هاوکینگ که با شرایط سخت جسمانی درحالی‌که همه گفته بودند چند ماهی بیشتر زنده نخواهد بود، کنار نیامد؛ و جنگید و هنوز هم یکی از تأثیرگذارترین افراد جهان محسوب می‌گردد. به‌طورکلی مطالعه زندگی این‌گونه آدم‌ها به من انگیزه و انرژی می‌دهد. در بین برنامه‌های رسانه‌ای هم، بیشتر فیلم‌های مستند نگاه می‌کنم؛ مثل مستند زندگی فردی که در یکی از شهرستان‌های شیراز، جزء عشایر و دست‌فروش بوده؛ اما الآن یکی از موفق‌ترین دهکده‌های گردشگری در استان فارس را به دنیا معرفی کرده و مقام‌های جهانی کسب کرده؛ من چندین فیلم مستند از این فرد دیدم که چقدر پرتلاش و پرانگیزه هست و هنوز هم دارد به همان اندازه روز اول تلاش می‌کند. برای این‌جور آدم‌ها خیلی ارزش زیادی قائلم و چنین منابع اطلاعاتی را هم بیشتر دنبال می‌کنم .

اگر زمان به گذشته برگردد و امروز دوباره دانشجوی کارشناسی رشته کتابداری شوید، چه‌کارهایی انجام می‌دهید که الآن حسرت انجام ندادنش را می‌خورید یا چه‌کاری را انجام نمی‌دهید که الآن حسرت انجام دادنش را می‌خورید؟
هانا آرنت فعالیت‌های انسانی را به سه دسته تقسیم می‌کند: «زحمت، کار و عمل». بعد می‌گوید «زحمت» همون چیزی هست که بین ما و جانداران دیگر مشترک هست که برای رفع احتیاجات خودمان تلاش می‌کنیم. کار یک سطح بالاتر هست که در آن ابزارسازی هست؛ ما ابزاری می‌سازیم که دیگران استفاده کنند یا از ابزارهای دیگران برای راحتی زندگی استفاده می‌کنیم. اما «عمل» والاترین فعالیت انسانی است. عمل، مواجهه ما هست با محیط جدید، در واقع ابتکار ماست در محیط جدید و آن چیزی که ما را عمل‌گرا یا پراگماتیست می‌کند و ما را از سایر جانداران دیگر جدا می‌کند. توصیه من دانشجویان هم همین هست که بتوانند با عمل‌گرایی تأثیرگذار باشند. همیشه فراتر از آن چیزی که دیگران از شما انتظار دارند و محیط کار از شما انتظار دارد، باید عمل کنید تا موفق باشید.

اما آن چیزی که توصیه می‌کنم که دانشجویان انجام بدهند، استفاده از امکانات عصر تکنولوژی است. خب الآن همه‌چیز در دسترس هست. ما دسترسی به خیلی از امکانات نداشتیم، اما الآن خیلی از امکانات در دسترس هست که می‌توانند دانشجویان استفاده کنند. برای مثال از همین ابزارهایی که امروزه هست و ما به‌عنوان تهدید نام می‌بریم، می‌توانیم به‌عنوان فرصت بهش نگاه کنیم و بهره بگیریم. خیلی از این ابزارها می‌توانند کمک‌کننده باشند که متأسفانه در گذشته در دسترس ما نبود و ما فقط می‌توانیم حسرت آن دوران را بخوریم.

و در پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید.
من فقط می‌خواهم به دو خاطره اشاره کنم در جهت اینکه که چقدر رفتارها و گفتارهای ما می‌تواند در زندگی دیگران تأثیرگذار باشند.

در دوره راهنمایی که به‌اجبار محل زندگی ما عوض شد، اواسط سال تحصیلی به مدرسه جدیدی رفتم. در آن دوره دانش‌آموز قوی‌ای نبودم که البته دوری از خانواده و کار کردن هم‌زمان هم در آن تأثیر داشت؛ یادم هست اولین روزی که در مدرسه جدید سر کلاس نشستم، معلم جغرافی سؤالی پرسید که به‌طور اتفاقی من اون سؤال را درست جواب دادم. ایشان هم با خوشحالی، من را پای تخته آورد و دستش را روی شانه من گذاشت و به‌شدت مرا تشویق نمود. پس از اون روز، من برای اینکه تصور این معلم را از خودم خراب نکنم، شروع کردم به درس خواندن و آن تشویق باعث شد که من با معدل بالایی دوران راهنمایی را تمام کنم و در تمام طول دوران دبیرستان شاگرد اول باشم.

و خاطره‌ام از دورانی که دنبال کار می‌گشتم هم این هست که زمانی یک موقعیت کار برای من ایجاد شد در سازمان صداوسیما و من وقتی رفتم و خودم را معرفی کردم به مسئول آنجا، ایشون گفت یک آقایی متخصص کتابداری در این سازمان کارگاه فهرست‌نویسی دارد؛ شما با ایشون صحبت کنید اگر تأییدتان کرد، مشغول کار بشید. من انتظار داشتم که با سؤال‌های سخت روبرو شوم و برای کار کتاب‌های تخصصی رو هم مطالعه کرده بودم. بااین‌حال، روز بعد ما قرار ملاقاتی گذاشتیم و اون بزرگوار که دوست و همکار عزیزمان آقای محفوظی بود، با خوش‌رویی بسیار، نه‌تنها راهنمایی‌ام کرد، بلکه به‌عنوان همکار در پروژه‌های فهرست‌نویسی خارج از آن سازمان هم تجربه‌های زیادی از ایشان یاد گرفتم. و شاید یکی از دلایلی که سال‌های زیادی رو به کار مداوم ادامه دادم، همکاری و هم‌نشینی همراه با صبر و متانت ایشان بود.

البته این‌رو هم اشاره کنم که من آدم خاطره بازی هستم و خاطرات زیادی از دوران تحصیل و کار و تدریس دارم که در اینجا مجال گفتنش نیست؛ به قول شاعر: «مسیح نیستم، اما، تنها که می‌شوم، خاطره‌های زیادی را زنده می‌کنم...».
این‌ها رو گفتم که تأکید کنم بر اینکه یک برخورد و یک جمله ما ممکن هست، زندگی یک نفر را عوض کند. ما گاهی یک‌جمله‌ای به کسی می‌گوییم و فکر می‌کنیم که تمام شد و رفت، ولی همان جمله می‌تواند مسیر زندگی یک فردی را عوض

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.

بکند؛ به همین خاطر ما به‌عنوان مدرسین دانشگاه باید سعی کنیم که در رفتار و گفتارمان خیلی با سنجیدگی عمل کنیم تا حداقل اگر کسی را هدایتگری نمی‌کنیم، باعث سرخوردگی دیگران نشویم.

خسته نباشید. بابت وقتی‌که صرف کردید و فرصتی که برای گفتگو در اختیارم گذاشتید، سپاسگزارم.
من هم از شما که این گفتگو را ترتیب دادید و همچنین از دست‌اندرکاران نشریه‌تان که زحمات زیادی در جهت آگاهی‌بخشی و دانش‌افزایی مخاطبان متحمل می‌شوند، قدردانی می‌کنم.

مصاحبه کننده:ایمان نریمانی
تاریخ مصاحبه:۲۷ دی ماه

lib2mag.ir

مشخصات استناددهی به این مقاله

نویسنده(ها):	ایمان نریمانی
عنوان مقاله:	گپی با نخبگان جواز؛ عیسی زارعی
عنوان مجله:	کتابدار ۲.۰ –(عنوان لاتین: i-Kitابdار 2.0)
دوره مجله(Vol):	۲
شماره مجله(Issue):	۶
سال(Year):	۱۳۹۵
شناسه دیجیتال(DOI):	
لینک کوتاه:	http://lib2mag.ir/7665

تمامی حقوق برای مجله کتابدار 2.0 محفوظ است. نقل مطالب مجله تنها با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است.